



نقش آموزش مطالعات اجتماعی در توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان

شکوفه ایرانپور

کارشناسی مطالعات اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان اصفهان، ناحیه ۲ اصفهان

shekoufeiranpour@gmail.com



MDOI-02-2026.0440
MNR-454-2-6509A5

چکیده

گسترش فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌های دیجیتال، دانش‌آموزان را با حجم گسترده‌ای از اطلاعات و پیام‌های رسانه‌ای مواجه کرده است؛ از این‌رو، برخورداری از سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی برای تحلیل، ارزیابی و استفاده آگاهانه از اطلاعات اهمیت ویژه‌ای دارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش آموزش مطالعات اجتماعی در توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان انجام شده است. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی و مروری است و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، پژوهش‌های داخلی و خارجی و مطالعات علمی مرتبط گردآوری و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که درس مطالعات اجتماعی به دلیل ارتباط مستقیم با موضوعاتی مانند جامعه، فرهنگ، تاریخ، شهروندی و مسائل اجتماعی، ظرفیت مناسبی برای تقویت مهارت‌های رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان دارد. همچنین، استفاده از روش‌های تدریس فعال مانند بحث گروهی، حل مسئله، تحلیل اخبار، بررسی اسناد، مقایسه منابع و پرسشگری می‌تواند توانایی دانش‌آموزان را در تشخیص اطلاعات نادرست، ارزیابی اعتبار منابع، شناسایی سوگیری‌ها، تحلیل پیام‌های رسانه‌ای و تصمیم‌گیری آگاهانه افزایش دهد. نتایج همچنین نشان داد که نقش معلم، کیفیت برنامه درسی، دسترسی به منابع آموزشی و آموزش مستمر مهارت‌های رسانه‌ای از عوامل مؤثر بر اثربخشی این فرایند هستند. در مجموع، تلفیق آموزش سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی با محتوای مطالعات اجتماعی می‌تواند زمینه تربیت دانش‌آموزانی آگاه، تحلیلگر، پرسشگر و مسئول را فراهم سازد و آنان را برای مواجهه مؤثر و آگاهانه با محیط پیچیده رسانه‌ای و اجتماعی آماده کند.

کلمات کلیدی: مطالعات اجتماعی، سواد رسانه‌ای، تفکر انتقادی، دانش‌آموزان، آموزش رسانه‌ای، تفکر تحلیلی، تربیت شهروندی

مقدمه



در دهه‌های اخیر، گسترش فناوری‌های ارتباطی و دسترسی روزافزون دانش‌آموزان به شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های دیجیتال و منابع متنوع اطلاعاتی، شیوه دریافت، پردازش و ارزیابی اطلاعات را دستخوش تغییرات اساسی کرده است. دانش‌آموزان امروزی روزانه با حجم گسترده‌ای از اخبار، تصاویر، ویدئوها، تبلیغات و دیدگاه‌های مختلف مواجه هستند و برای حضور آگاهانه و مسئولانه در جامعه، تنها دسترسی به اطلاعات کافی نیست؛ بلکه باید توانایی تحلیل، ارزیابی و تشخیص اعتبار اطلاعات را نیز کسب کنند. در چنین شرایطی، سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی به عنوان دو مهارت اساسی در فرایند تعلیم و تربیت مطرح می‌شوند. سواد رسانه‌ای به دانش‌آموزان کمک می‌کند پیام‌های رسانه‌ای را به صورت آگاهانه دریافت و تحلیل کرده و اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های تأثیرگذاری نهفته در آنها را شناسایی کنند، در حالی که تفکر انتقادی آنان را قادر می‌سازد ادعاها و اطلاعات مختلف را با استفاده از استدلال، شواهد و قضاوت منطقی بررسی کنند (فردانش، ۱۴۰۰).

در میان دروس مختلف مدرسه، آموزش مطالعات اجتماعی جایگاه ویژه‌ای در پرورش این مهارت‌ها دارد؛ زیرا ماهیت این درس با موضوعاتی همچون جامعه، فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، شهروندی، مسائل اجتماعی و تحولات سیاسی و اقتصادی پیوند خورده است. دانش‌آموز در جریان یادگیری مطالعات اجتماعی، با دیدگاه‌ها و روایت‌های متفاوت درباره رویدادها و مسائل جامعه مواجه می‌شود و فرصت پیدا می‌کند درباره علل، پیامدها و ابعاد مختلف پدیده‌های اجتماعی پرسشگری کند. بنابراین، این درس می‌تواند از سطح انتقال صرف اطلاعات تاریخی و اجتماعی فراتر رفته و به بستری برای تحلیل منابع، مقایسه دیدگاه‌ها، ارزیابی شواهد و شکل‌گیری قضاوت مستقل تبدیل شود. پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت نیز بر اهمیت آموزش مهارت‌های تفکر و مشارکت فعال دانش‌آموزان در فرایند یادگیری تأکید کرده‌اند و معتقدند آموزش اجتماعی زمانی اثربخش‌تر خواهد بود که دانش‌آموز به جای دریافت منفعلانه مطالب، در تحلیل و تفسیر مسائل مشارکت داشته باشد (شعبانی، ۱۳۹۸).

اهمیت این موضوع با توجه به گسترش اخبار جعلی، اطلاعات نادرست، تبلیغات هدفمند و محتوای جهت‌دار در فضای مجازی دوچندان شده است. دانش‌آموزانی که از مهارت کافی برای ارزیابی منابع برخوردار نیستند، ممکن است هر پیام منتشرشده در رسانه‌ها را معتبر تلقی کنند و بدون بررسی منبع یا شواهد، آن را بپذیرند یا باز نشر کنند. آموزش مطالعات اجتماعی می‌تواند با استفاده از روش‌هایی مانند تحلیل اخبار، بررسی اسناد تاریخی، مقایسه روایت‌های مختلف، گفت‌وگوی کلاسی، حل مسئله و تحلیل مسائل واقعی جامعه، زمینه تقویت توانایی تشخیص اطلاعات معتبر از اطلاعات نادرست را فراهم کند. در چنین رویکردی، دانش‌آموز علاوه بر کسب دانش اجتماعی، یاد می‌گیرد درباره آنچه می‌خواند و می‌بیند سؤال مطرح کند، شواهد را بررسی نماید و پیش از پذیرش یک ادعا، درباره درستی آن قضاوت کند (حسینی، ۱۴۰۱).

از سوی دیگر، تقویت سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی در دانش‌آموزان، تنها یک هدف آموزشی نیست، بلکه با تربیت شهروندانی مسئول، آگاه و مشارکت‌جو ارتباط مستقیم دارد. جامعه‌ای که اعضای آن توانایی تحلیل اطلاعات و تشخیص منابع معتبر را داشته باشند، در برابر شایعات، تبلیغات گمراه‌کننده و دستکاری اطلاعات آسیب‌پذیری کمتری خواهد داشت. از این منظر، مدرسه و به‌ویژه درس مطالعات اجتماعی می‌تواند نقش مهمی در آماده‌سازی دانش‌آموزان برای مواجهه آگاهانه با محیط رسانه‌ای و اجتماعی ایفا کند. معلم نیز در این فرایند از نقش انتقال‌دهنده صرف مطالب فاصله گرفته و به تسهیل‌گر یادگیری، گفت‌وگو و پرسشگری تبدیل می‌شود. بر همین اساس، توجه هدفمند به ظرفیت‌های آموزش مطالعات اجتماعی برای توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی می‌تواند کیفیت یادگیری دانش‌آموزان را افزایش داده و آنان را برای مواجهه مسئولانه‌تر با مسائل اجتماعی و اطلاعات رسانه‌ای آماده سازد. از این‌رو، بررسی نقش آموزش مطالعات اجتماعی در توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان، موضوعی مهم و کاربردی در عرصه تعلیم و تربیت معاصر به شمار می‌رود.

بیان مسئله



گسترش روزافزون فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌های دیجیتال، محیط زندگی و یادگیری دانش‌آموزان را با تغییرات اساسی روبه‌رو کرده است. دانش‌آموزان امروزی بخش قابل توجهی از اطلاعات خود را از شبکه‌های اجتماعی، پایگاه‌های خبری، پیام‌رسان‌ها، ویدئوها و سایر رسانه‌های دیجیتال دریافت می‌کنند. این وضعیت اگرچه فرصت‌های گسترده‌ای برای یادگیری و دسترسی سریع به اطلاعات فراهم کرده است، هم‌زمان دانش‌آموزان را در معرض حجم زیادی از اطلاعات نادرست، اخبار جعلی، تبلیغات، شایعات و پیام‌های جهت‌دار قرار داده است. در چنین شرایطی، صرف توانایی دسترسی به اطلاعات نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای آموزشی دانش‌آموزان باشد، بلکه آنان باید بتوانند منبع اطلاعات را شناسایی، اعتبار محتوا را ارزیابی، شواهد را بررسی و میان واقعیت، تفسیر و نظر شخصی تمایز قائل شوند. از این‌رو، توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی به یکی از ضرورت‌های اساسی نظام‌های آموزشی تبدیل شده است (رضوانی‌فر، ۱۴۰۲).

مسئله مهم آن است که بسیاری از دانش‌آموزان در مواجهه با پیام‌های رسانه‌ای، بیشتر مصرف‌کننده اطلاعات هستند تا تحلیل‌کننده و ارزیاب آن. پذیرش سریع اخبار، اعتماد به محتوای منتشر شده بدون بررسی منبع، ناتوانی در تشخیص اهداف پنهان پیام‌های رسانه‌ای و دشواری در مقایسه دیدگاه‌های متفاوت، می‌تواند قدرت قضاوت مستقل دانش‌آموزان را کاهش دهد. از سوی دیگر، تفکر انتقادی مستلزم توانایی‌هایی همچون تحلیل، استنباط، ارزیابی، مقایسه شواهد و تصمیم‌گیری منطقی است و این مهارت‌ها باید در جریان آموزش مدرسه به صورت هدفمند پرورش یابند. یافته‌های پژوهشی در جامعه دانش‌آموزی نیز نشان داده‌اند که آموزش سواد رسانه‌ای می‌تواند بر مهارت‌های مختلف تفکر انتقادی از جمله تحلیل، استنباط، ارزشیابی، استقرا و قیاس تأثیرگذار باشد (علیزاده و عبلی، ۱۳۹۵).

در این میان، درس مطالعات اجتماعی از ظرفیت ویژه‌ای برای پاسخگویی به این نیاز برخوردار است؛ زیرا محتوای آن مستقیماً با جامعه، فرهنگ، تاریخ، شهروندی، مسائل اجتماعی، رویدادهای سیاسی و اقتصادی و روابط میان افراد و گروه‌ها ارتباط دارد. دانش‌آموز در این درس می‌تواند با منابع و روایت‌های مختلف مواجه شود، درباره یک رویداد از دیدگاه‌های متفاوت بحث کند، شواهد تاریخی و اجتماعی را بررسی نماید و درباره مسائل واقعی جامعه به استدلال بپردازد. به همین دلیل، کلاس مطالعات اجتماعی می‌تواند محیط مناسبی برای پیوند دادن سواد رسانه‌ای با تفکر انتقادی باشد. شورای ملی مطالعات اجتماعی نیز بر این موضوع تأکید دارد که کلاس مطالعات اجتماعی می‌تواند بستری اساسی برای آماده‌سازی دانش‌آموزان در مواجهه با پیام‌های رسانه‌ای و توسعه توانایی دسترسی، تحلیل، ارزیابی و تولید پیام‌های رسانه‌ای باشد (National Council for the Social Studies, 2022).

با وجود این ظرفیت، در بسیاری از موقعیت‌های آموزشی، تدریس مطالعات اجتماعی همچنان ممکن است بیشتر بر انتقال مفاهیم و حفظ مطالب متمرکز شود و فرصت کافی برای پرسشگری، تحلیل منابع، گفت‌وگو، بررسی شواهد و ارزیابی دیدگاه‌های مختلف در اختیار دانش‌آموزان قرار نگیرد. چنین رویکردی می‌تواند موجب شود دانش‌آموزان اطلاعات درسی را به صورت منفعلانه دریافت کنند، بدون آنکه بتوانند آموخته‌های خود را در مواجهه با مسائل واقعی و پیام‌های رسانه‌ای به کار گیرند. پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه آموزش مطالعات اجتماعی نیز نشان داده‌اند که استفاده از روش‌های فعال و رسانه‌های آموزشی می‌تواند به بهبود مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان کمک کند (Hidayati & Khairi, 2026).

از سوی دیگر، مطالعات انجام‌شده در حوزه آموزش مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد که استفاده از سواد رسانه‌ای انتقادی می‌تواند دانش‌آموزان را به سمت تحلیل عمیق‌تر مسائل اجتماعی، شناخت دیدگاه‌های مختلف و شکل‌گیری شهروندی آگاهانه هدایت کند (Harshman, 2018). بر ضرورت پرورش سواد رسانه‌ای انتقادی در آموزش مطالعات اجتماعی تأکید کرده و آن را با آماده‌سازی دانش‌آموزان برای مواجهه آگاهانه با اطلاعات و مسائل اجتماعی مرتبط دانسته است. همچنین پژوهش‌های جدیدتر نشان داده‌اند که آموزش سواد رسانه‌ای می‌تواند توانایی دانش‌آموزان در تشخیص اطلاعات نادرست و ارزیابی انتقادی محتوای آنلاین را تقویت کند (Kehinde-Awoyele & Adeowu, 2025).

بنابراین، مسئله اساسی پژوهش حاضر این است که با وجود افزایش روزافزون مواجهه دانش‌آموزان با رسانه‌ها و اطلاعات دیجیتال، آیا آموزش مطالعات اجتماعی می‌تواند به صورت هدفمند زمینه توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی آنان را فراهم



کند و چه نقش و ظرفیتی در این زمینه دارد؟ بررسی این مسئله می‌تواند به روشن شدن ضرورت بازنگری در شیوه‌های آموزش مطالعات اجتماعی و حرکت از آموزش حافظه‌محور به سمت آموزش مبتنی بر تحلیل، پرسشگری، ارزیابی شواهد و تفکر انتقادی کمک کند. بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر نقش آموزش مطالعات اجتماعی در توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان، درصدد است ارتباط میان این حوزه‌های آموزشی را بررسی کرده و ظرفیت‌های درس مطالعات اجتماعی را برای تربیت دانش‌آموزانی آگاه، تحلیلگر و مسئول در جامعه رسانه‌ای امروز مورد توجه قرار دهد.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی به بررسی ارتباط میان سواد رسانه‌ای، تفکر انتقادی و فرایند آموزش پرداخته‌اند. در پژوهش‌های داخلی، علیزاده و عبدلی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر آموزش سواد رسانه‌ای بر مهارت‌های تفکر انتقادی دانش‌آموزان»، تأثیر آموزش سواد رسانه‌ای را بر دانش‌آموزان پایه هشتم متوسطه بررسی کردند. این پژوهش با استفاده از طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون و گروه گواه انجام شد و نتایج نشان داد که آموزش سواد رسانه‌ای بر مهارت‌های مختلف تفکر انتقادی، از جمله تحلیل، استنباط، ارزشیابی، استقرا و قیاس، تأثیر مثبت دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش رسانه‌ای صرفاً به افزایش آگاهی دانش‌آموزان درباره رسانه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند توانایی آنان را در تحلیل و ارزیابی اطلاعات نیز تقویت کند.

رضوانی‌فر (۱۴۰۲) نیز در پژوهشی مروری با بررسی آموزش‌های مرتبط با سواد رسانه‌ای و تأثیر آن بر توسعه تفکر انتقادی، بر ارتباط نزدیک این دو مفهوم تأکید کرده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که آموزش سواد رسانه‌ای می‌تواند زمینه تقویت توانایی‌هایی مانند تحلیل پیام، ارزیابی اطلاعات، تشخیص محتوای جهت‌دار و مقاومت در برابر اطلاعات نادرست را فراهم کند. این یافته از آن جهت اهمیت دارد که در محیط رسانه‌ای امروز، دانش‌آموزان برای استفاده آگاهانه از اطلاعات، نیازمند مهارت‌هایی فراتر از توانایی خواندن و دسترسی به اطلاعات هستند و باید بتوانند محتوای دریافت‌شده را به شکل انتقادی بررسی کنند.

در پژوهش دیگری، ناظم و اقاسی رابطه آموزش سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی را در میان دانش‌آموزان دختر پایه دهم متوسطه بررسی کردند. نتایج پژوهش آنان نشان داد که آموزش سواد رسانه‌ای تأثیر مثبت و مستقیمی بر رشد تفکر انتقادی دانش‌آموزان دارد. همچنین، نتایج نشان داد که ویژگی‌های فردی دانش‌آموزان می‌تواند در میزان ارتباط میان آموزش سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی نقش تعدیل‌کننده داشته باشد. این یافته بیانگر آن است که اثربخشی آموزش سواد رسانه‌ای می‌تواند تحت تأثیر تفاوت‌های فردی قرار گیرد و طراحی فعالیت‌های آموزشی متنوع و متناسب با ویژگی‌های یادگیرندگان ضرورت دارد.

در حوزه آموزش مطالعات اجتماعی نیز پژوهش‌ها بر اهمیت استفاده از رسانه و روش‌های فعال آموزشی برای تقویت تفکر انتقادی تأکید کرده‌اند. در یک پژوهش جدید، Hidayati و Khairi (2026) با استفاده از روش تدریس زمینه‌محور همراه با رسانه ویدئویی، به بررسی بهبود مهارت‌های تفکر انتقادی دانش‌آموزان دوره متوسطه در درس مطالعات اجتماعی پرداختند. یافته‌های پژوهش نشان داد که استفاده از روش‌های آموزشی فعال و رسانه‌های ویدئویی می‌تواند به افزایش توانایی تفکر انتقادی دانش‌آموزان کمک کند. این نتایج نشان می‌دهد که محتوای مطالعات اجتماعی، هنگامی که با رسانه و فعالیت‌های تحلیلی و مرتبط با زندگی واقعی همراه شود، ظرفیت مناسبی برای پرورش تفکر سطح بالاتر دارد.

در مطالعات خارجی، Harshman (2018) در پژوهشی درباره توسعه شهروندی جهانی از طریق سواد رسانه‌ای انتقادی در آموزش مطالعات اجتماعی، نشان داد که استفاده هدفمند از فیلم و رسانه در کلاس می‌تواند دانش‌آموزان را به تحلیل انتقادی تصاویر و پیام‌های رسانه‌ای، شناخت دیدگاه‌های مختلف و بررسی مسائل اجتماعی و جهانی سوق دهد. در این



پژوهش، تأکید شده است که آموزش مطالعات اجتماعی می‌تواند محیطی مناسب برای پرورش سواد رسانه‌ای انتقادی باشد؛ زیرا مسائل اجتماعی و شهروندی همواره با نحوه بازنمایی اطلاعات در رسانه‌ها ارتباط دارند.

همچنین، در پژوهشی درباره سواد انتقادی و ارزیابی منابع در کلاس تاریخ جهان، مشخص شد که استفاده از راهبردهای سواد انتقادی می‌تواند به دانش‌آموزان در ارزیابی اعتبار و سوگیری منابع کمک کند. نتایج این مطالعه نشان داد که برخی دانش‌آموزان پیش از اجرای فعالیت‌های آموزشی، تجربه محدودی در زمینه ارزیابی منابع داشتند، اما استفاده از راهبردهای سواد انتقادی توانست در مواردی توانایی آنان را در تشخیص اعتبار و سوگیری منابع افزایش دهد. این یافته برای آموزش مطالعات اجتماعی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا دانش‌آموزان در این درس با منابع تاریخی، خبری و اجتماعی متنوعی روبه‌رو هستند و باید بتوانند اعتبار و دیدگاه نهفته در هر منبع را بررسی کنند.

Berson و همکاران (2017) نیز در بررسی پژوهش‌های مربوط به خواندن انتقادی در مطالعات اجتماعی، بر اهمیت توانایی دانش‌آموزان در خواندن، تحلیل و تفسیر انتقادی منابع اطلاعاتی تأکید کرده‌اند. از دیدگاه آنان، این توانایی‌ها با ماهیت رشته مطالعات اجتماعی هماهنگ است؛ زیرا یادگیری در این حوزه نیازمند بررسی منابع تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و تفسیر شواهد مختلف است. بنابراین، تقویت سواد انتقادی در مطالعات اجتماعی می‌تواند زمینه‌ای برای رشد مهارت‌های تحلیلی و تفکر انتقادی دانش‌آموزان فراهم سازد.

Kehinde-Awoye و Adeowu (2025) نیز در مطالعه‌ای رابطه آموزش سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی را در میان دانشجویان رشته مطالعات اجتماعی بررسی کردند. نتایج نشان داد که میان آموزش سواد رسانه‌ای، توانایی تشخیص اطلاعات نادرست و توانایی استدلال تحلیلی ارتباط معناداری وجود دارد. پژوهشگران بر ضرورت گنجاندن آموزش جامع سواد رسانه‌ای در برنامه درسی مطالعات اجتماعی و توانمندسازی معلمان برای آموزش مؤثر این مهارت‌ها تأکید کرده‌اند.

در پژوهشی دیگر، نتایج بررسی ۱۵۰۵ نوجوان نشان داد که سواد رسانه‌ای خبری، پیگیری منابع خبری و نگرش محتاطانه نسبت به اخبار شخصی‌سازی شده در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند با عملکرد بهتر در تفکر انتقادی درباره اخبار واقعی ارتباط داشته باشد. با این حال، دانش‌آموزان در ارزیابی شواهد نسبت به درک محتوای خبر عملکرد ضعیف‌تری نشان دادند؛ موضوعی که اهمیت آموزش مستقیم مهارت ارزیابی شواهد را در مدارس برجسته می‌کند. (Kahne et al., 2019)

همچنین، شورای ملی مطالعات اجتماعی بر ضرورت ادغام سواد رسانه‌ای در برنامه درسی مطالعات اجتماعی تأکید کرده و معتقد است کلاس مطالعات اجتماعی می‌تواند محیط مناسبی برای آموزش دسترسی، تحلیل، ارزیابی و تولید پیام‌های رسانه‌ای باشد. بر اساس این دیدگاه، نقش معلم نباید صرفاً انتقال اطلاعات یا تعیین پاسخ درست برای دانش‌آموزان باشد، بلکه معلم باید آنان را به تحلیل مبتنی بر شواهد، پرسشگری و ارزیابی انعکاسی پیام‌های رسانه‌ای هدایت کند (National Council for the Social Studies, 2022).

در مجموع، مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که میان سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی رابطه‌ای معنادار وجود دارد و آموزش هدفمند این مهارت‌ها می‌تواند توانایی دانش‌آموزان را در تحلیل، ارزیابی و تفسیر اطلاعات افزایش دهد. همچنین، مطالعات نشان می‌دهند که درس مطالعات اجتماعی به دلیل ارتباط مستقیم با مسائل اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و شهروندی، ظرفیت بالایی برای تلفیق آموزش سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دارد. با وجود این، بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها هر یک از این متغیرها را به صورت جداگانه بررسی کرده‌اند و هنوز نیاز به توجه بیشتر به نقش مستقیم و کاربردی آموزش مطالعات اجتماعی در پیوند هم‌زمان سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان وجود دارد. از این رو، پژوهش حاضر می‌تواند با تمرکز بر این پیوند، گامی در جهت روشن‌تر شدن ظرفیت‌های درس مطالعات اجتماعی برای تربیت دانش‌آموزانی تحلیلی‌گر، آگاه و توانمند در مواجهه با اطلاعات رسانه‌ای باشد.



تعریف و اهمیت موضوع

سواد رسانه‌ای یکی از مهارت‌های اساسی مورد نیاز دانش‌آموزان در عصر اطلاعات است و به مجموعه‌ای از دانش، نگرش و مهارت‌هایی اشاره دارد که فرد را قادر می‌سازد به رسانه‌ها و پیام‌های مختلف دسترسی پیدا کند، آنها را بشناسد، تحلیل و ارزیابی کند و در صورت نیاز به تولید و انتشار آگاهانه پیام بپردازد. بنابراین، سواد رسانه‌ای تنها به توانایی استفاده از ابزارهای دیجیتال محدود نمی‌شود، بلکه شامل توانایی درک چگونگی تولید پیام، شناخت هدف و مخاطب، تشخیص سوگیری، ارزیابی اعتبار اطلاعات و بررسی تأثیر پیام‌های رسانه‌ای بر افکار و رفتار افراد است. در محیط آموزشی، برخورداری دانش‌آموزان از این مهارت موجب می‌شود آنان در برابر انبوه اطلاعات، انتخابگر و فعال باشند و به جای پذیرش منفعلانه محتوا، درباره آن پرسش و قضاوت کنند (فتحی، ۱۳۹۹).

تفکر انتقادی نیز فرایندی شناختی و هدفمند است که فرد از طریق آن اطلاعات و ادعاهای مختلف را تحلیل، مقایسه، ارزیابی و درباره آنها بر اساس شواهد و استدلال منطقی تصمیم‌گیری می‌کند. دانش‌آموز دارای تفکر انتقادی، هر اطلاعاتی را صرفاً به دلیل انتشار در یک رسانه یا بیان شدن از سوی دیگران نمی‌پذیرد، بلکه درباره منبع، شواهد، هدف و میزان اعتبار آن پرسش می‌کند. از این نظر، تفکر انتقادی با سواد رسانه‌ای ارتباطی بسیار نزدیک دارد؛ زیرا مواجهه آگاهانه با پیام‌های رسانه‌ای بدون توانایی تحلیل و ارزیابی امکان‌پذیر نیست. رضوانی‌فر (۱۴۰۲) نیز سواد رسانه‌ای را مهارتی چندبعدی می‌داند که می‌تواند توانایی افراد برای مواجهه فعال و انتقادی با پیام‌های رسانه‌ای و تحلیل محتوا را تقویت کند.

اهمیت موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که دانش‌آموزان در زندگی روزمره با حجم بسیار زیادی از اطلاعات، اخبار، تصاویر، ویدئوها، تبلیغات و محتوای شبکه‌های اجتماعی مواجه هستند. در چنین شرایطی، ضعف سواد رسانه‌ای می‌تواند موجب پذیرش اطلاعات نادرست، شایعات، اخبار جعلی و پیام‌های جهت‌دار شود. آموزش سواد رسانه‌ای در مدرسه به دانش‌آموزان کمک می‌کند منشأ و هدف پیام‌ها را بررسی کرده، سوگیری‌ها و اطلاعات نادرست را تشخیص دهند و محتوای رسانه‌ای را بر اساس شواهد و معیارهای منطقی ارزیابی کنند. از این رو، سواد رسانه‌ای را می‌توان یکی از زمینه‌های مهم برای رشد تفکر انتقادی و تصمیم‌گیری آگاهانه دانش‌آموزان دانست.

در این میان، آموزش مطالعات اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا موضوعات این درس مستقیماً با جامعه، تاریخ، فرهنگ، شهروندی، مسائل اجتماعی و زندگی واقعی افراد ارتباط دارند. دانش‌آموز در درس مطالعات اجتماعی می‌تواند با منابع مختلف، روایت‌های متفاوت و دیدگاه‌های گوناگون درباره یک مسئله مواجه شود و از طریق مقایسه و تحلیل آنها، مهارت ارزیابی اطلاعات را تمرین کند. شورای ملی مطالعات اجتماعی نیز بر ضرورت ادغام سواد رسانه‌ای در برنامه درسی مطالعات اجتماعی تأکید کرده و این کلاس را محیطی مناسب برای آموزش دسترسی، تحلیل، ارزیابی، استفاده و تولید پیام‌های رسانه‌ای معرفی کرده است.

اهمیت آموزش این مهارت‌ها تنها به موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان محدود نمی‌شود، بلکه با تربیت شهروندانی آگاه و مسئول نیز ارتباط دارد. دانش‌آموزی که بتواند منابع مختلف را بررسی کند، ادعاها را با شواهد بسنجد، دیدگاه‌های متفاوت را مقایسه کند و در برابر اطلاعات نادرست تصمیم سنجیده‌ای بگیرد، آمادگی بیشتری برای مشارکت مؤثر در زندگی اجتماعی خواهد داشت. پژوهش‌های انجام‌شده نیز این ارتباط را تأیید کرده‌اند؛ برای نمونه، علیزاده و عبدلی (۱۳۹۵) گزارش کردند که آموزش سواد رسانه‌ای بر مهارت‌های تحلیل، استنباط، ارزشیابی، استقرا و قیاس دانش‌آموزان تأثیر مثبت دارد.

در مطالعات خارجی نیز بر پیوند میان سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی در آموزش مطالعات اجتماعی تأکید شده است. Kehinde-Awoyele و Adeowu (2025) نشان دادند که آموزش سواد رسانه‌ای با توانایی تشخیص اطلاعات نادرست و استدلال تحلیلی ارتباط معناداری دارد و بر ضرورت گنجاندن آموزش جامع سواد رسانه‌ای در برنامه درسی مطالعات اجتماعی تأکید کردند. همچنین Gould و همکاران (2024) در بررسی دیدگاه معلمان مطالعات اجتماعی و زبان، نشان دادند



که معلمان اهمیت بالایی برای مهارت‌های سواد رسانه‌ای دانش‌آموزان قائل هستند و این مهارت‌ها را برای یادگیری دانش‌آموزان مهم می‌دانند.

بنابراین، آموزش مطالعات اجتماعی می‌تواند فراتر از انتقال دانش درباره جامعه و رویدادهای تاریخی عمل کرده و به بستری برای پرورش سواد رسانه‌ای، پرسشگری، تحلیل اطلاعات، ارزیابی شواهد و تفکر انتقادی تبدیل شود. توجه به این ظرفیت، به‌ویژه در شرایطی که دانش‌آموزان بخش قابل توجهی از اطلاعات خود را از رسانه‌های دیجیتال دریافت می‌کنند، ضرورتی آموزشی و اجتماعی محسوب می‌شود. بر همین اساس، بررسی نقش آموزش مطالعات اجتماعی در توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی می‌تواند به شناسایی راهکارهای مؤثر برای تربیت دانش‌آموزانی آگاه، تحلیلگر، انتخابگر و مسئول در جامعه رسانه‌ای معاصر کمک کند.

بحث

یافته‌های پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که آموزش مطالعات اجتماعی می‌تواند فراتر از انتقال مفاهیم تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی، زمینه‌ای مؤثر برای رشد مهارت‌های شناختی و رسانه‌ای دانش‌آموزان فراهم کند. ماهیت این درس به گونه‌ای است که دانش‌آموزان در جریان یادگیری با مسائل اجتماعی، رویدادهای تاریخی، دیدگاه‌های متفاوت و منابع گوناگون اطلاعاتی مواجه می‌شوند. بنابراین، اگر فرایند آموزش از حفظ کردن مطالب فاصله گرفته و بر پرسشگری، تحلیل، مقایسه و ارزیابی شواهد استوار شود، می‌تواند فرصت مناسبی برای تقویت سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی ایجاد کند. رضوانی‌فر (۱۴۰۲) نیز با بررسی مطالعات انجام‌شده در حوزه سواد رسانه‌ای، بر ارتباط نزدیک میان آموزش سواد رسانه‌ای و توسعه تفکر انتقادی تأکید کرده و نشان داده است که آموزش هدفمند رسانه‌ای می‌تواند توانایی تحلیل محتوا و مواجهه فعالانه با پیام‌های رسانه‌ای را افزایش دهد.

یکی از مهم‌ترین ابعاد این موضوع، توانایی دانش‌آموزان در تشخیص اعتبار اطلاعات و شناسایی اطلاعات نادرست است. دانش‌آموزان در فضای رسانه‌ای امروز با پیام‌هایی مواجه هستند که ممکن است از نظر هدف، محتوا، منبع و میزان اعتبار تفاوت زیادی با یکدیگر داشته باشند. بنابراین، آموزش مطالعات اجتماعی می‌تواند از طریق بررسی اخبار، تحلیل اسناد، مقایسه روایت‌ها و ارزیابی منابع، دانش‌آموزان را به این سمت هدایت کند که پیش از پذیرش یک ادعا، درباره منبع و شواهد آن سؤال کنند. در پژوهش علیزاده و عبدلی (۱۳۹۵)، آموزش سواد رسانه‌ای بر پنج مهارت تفکر انتقادی شامل تحلیل، استنباط، ارزشیابی، استقرا و قیاس تأثیر مثبت نشان داد. این یافته اهمیت آموزش مستقیم و برنامه‌ریزی‌شده مهارت‌های رسانه‌ای را در رشد توانایی‌های شناختی دانش‌آموزان تأیید می‌کند.

از منظر آموزشی، مسئله مهم دیگر نحوه تدریس مطالعات اجتماعی است. چنانچه این درس صرفاً به ارائه اطلاعات و حفظ کردن مطالب محدود شود، فرصت چنانچه برای رشد تفکر انتقادی باقی نمی‌ماند. در مقابل، استفاده از روش‌های فعال مانند بحث گروهی، حل مسئله، تحلیل موقعیت‌های واقعی، بررسی اخبار و محتوای رسانه‌ای و مقایسه دیدگاه‌های مختلف، دانش‌آموز را از دریافت‌کننده منفعل اطلاعات به یادگیرنده‌ای فعال و تحلیلگر تبدیل می‌کند. در یک مطالعه انجام‌شده درباره آموزش مطالعات اجتماعی، استفاده از آموزش زمینه‌محور همراه با رسانه ویدئویی موجب بهبود مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان شد و نشان داد که پیوند دادن محتوای درسی با مسائل واقعی و رسانه‌ای می‌تواند یادگیری عمیق‌تر را تقویت کند.

از سوی دیگر، رابطه میان سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی تنها به دانش‌آموزان محدود نمی‌شود و توانایی معلم نیز در اثربخشی این فرایند اهمیت دارد. معلم مطالعات اجتماعی باید بتواند محتوای رسانه‌ای مناسب را انتخاب کند، دانش‌آموزان را به پرسشگری هدایت نماید و به جای ارائه مستقیم پاسخ، آنان را به بررسی شواهد و استدلال وادارد. پژوهش Bulut



Aşık و Zayimoğlu Öztürk (2024) نیز به بررسی ارتباط شایستگی سواد رسانه‌ای و گرایش به تفکر انتقادی در میان معلمان مطالعات اجتماعی پرداخته و اهمیت این دو توانایی را در عملکرد آموزشی معلمان مورد توجه قرار داده است.

در سطح برنامه درسی نیز مطالعات اجتماعی ظرفیت بالایی برای تلفیق آموزش رسانه‌ای و تربیت شهروندی دارد. Harshman (2018) معتقد است که آموزش سواد رسانه‌ای انتقادی در مطالعات اجتماعی می‌تواند دانش‌آموزان را به بررسی نحوه بازنمایی مسائل اجتماعی و جهانی در رسانه‌ها و تحلیل مفاهیمی مانند قدرت، فرهنگ، تعارض، شهروندی و مصرف‌گرایی هدایت کند. بنابراین، رسانه در کلاس مطالعات اجتماعی نباید صرفاً ابزاری برای جذاب‌تر کردن تدریس باشد، بلکه می‌تواند خود به موضوعی برای تحلیل و یادگیری انتقادی تبدیل شود.

همچنین، پژوهش Kehinde-Awoyele و Adeowu (2025) نشان داد که میان آموزش سواد رسانه‌ای، توانایی شناسایی اطلاعات نادرست و استدلال تحلیلی در دانشجویان مطالعات اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. این پژوهش بر ضرورت گنجاندن آموزش جامع سواد رسانه‌ای در برنامه درسی مطالعات اجتماعی و آموزش معلمان برای اجرای مؤثر آن تأکید کرده است. چنین یافته‌ای نشان می‌دهد که سواد رسانه‌ای نباید به یک موضوع حاشیه‌ای یا فعالیت فوق‌برنامه محدود شود، بلکه می‌تواند به صورت هدفمند با محتوای اصلی مطالعات اجتماعی تلفیق شود.

در همین راستا، National Council for the Social Studies (2022) تأکید می‌کند که کلاس مطالعات اجتماعی یکی از محیط‌های مهم برای آماده‌سازی دانش‌آموزان جهت مواجهه با حجم گسترده پیام‌های رسانه‌ای است. بر اساس این دیدگاه، آموزش رسانه‌ای باید دانش‌آموزان را در دسترسی، تحلیل، ارزیابی، استفاده و تولید پیام‌های رسانه‌ای توانمند سازد و معلم نیز به جای تعیین اینکه دانش‌آموز چه چیزی را باور کند، باید او را به تحلیل مبتنی بر شواهد و ارزیابی انعکاسی هدایت نماید.

نکته قابل توجه دیگر، ضرورت آموزش سواد رسانه‌ای از سنین پایین است. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که برنامه‌های آموزشی مبتنی بر سواد رسانه‌ای انتقادی می‌توانند مهارت‌هایی مانند بررسی منبع، ایمنی دیجیتال، اخلاق در فضای مجازی و نقد محتوای رسانه‌ای را در دانش‌آموزان تقویت کنند. برای نمونه، یک مطالعه در سال ۲۰۲۶ که برنامه آموزش سواد رسانه‌ای مبتنی بر هوش مصنوعی را برای دانش‌آموزان دوره ابتدایی بررسی کرده، افزایش مهارت‌های سواد رسانه‌ای و آگاهی نسبت به راستی‌آزمایی منابع و رفتار اخلاقی در فضای دیجیتال را گزارش کرده است.

در مجموع، می‌توان گفت نقش آموزش مطالعات اجتماعی در توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی زمانی بیشترین اثربخشی را خواهد داشت که محتوای این درس با فعالیت‌های تحلیلی، منابع رسانه‌ای معتبر، مسائل واقعی جامعه و روش‌های تدریس مشارکتی پیوند بخورد. دانش‌آموز باید فرصت داشته باشد درباره یک خبر یا مسئله اجتماعی سؤال طرح کند، منابع مختلف را مقایسه نماید، شواهد موافق و مخالف را بررسی کند و در نهایت بر اساس استدلال منطقی به نتیجه برسد. چنین فرایندی نه تنها یادگیری مفاهیم مطالعات اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند، بلکه دانش‌آموز را برای مواجهه آگاهانه با فضای رسانه‌ای و مشارکت مسئولانه در جامعه آماده می‌سازد. از این منظر، سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دو مهارت جدا از محتوای مطالعات اجتماعی نیستند، بلکه می‌توانند به عنوان بخش مهمی از فرایند یادگیری این درس مورد استفاده قرار گیرند.

روش شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش اجرا، توصیفی - تحلیلی و از نوع مطالعه مروری است. هدف اصلی پژوهش، بررسی و تبیین نقش آموزش مطالعات اجتماعی در توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان است. با توجه به ماهیت موضوع، در این پژوهش تلاش شده است با استفاده از منابع علمی و پژوهش‌های پیشین، ابعاد مختلف ارتباط میان آموزش مطالعات اجتماعی، سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی شناسایی و تحلیل شود. استفاده از روش مطالعه



مروری برای این موضوع مناسب است؛ زیرا امکان بررسی یافته‌های پژوهش‌های مختلف و دستیابی به تصویری جامع از وضعیت دانش موجود را فراهم می‌کند. در مطالعات مروری مرتبط با سواد رسانه‌ای نیز از جست‌وجوی نظام‌مند منابع و معیارهای مشخص برای انتخاب مطالعات استفاده شده است (رضوانی‌فر، ۱۴۰۲).

جامعه پژوهش شامل کلیه منابع علمی مرتبط با موضوع، از جمله کتاب‌ها، مقالات علمی - پژوهشی، پایان‌نامه‌ها، پژوهش‌های داخلی و خارجی و اسناد علمی منتشرشده در زمینه آموزش مطالعات اجتماعی، سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی است. برای گردآوری اطلاعات، منابع فارسی و انگلیسی مرتبط با موضوع مورد بررسی قرار گرفتند و مطالعاتی که ارتباط مستقیم‌تری با نقش آموزش در تقویت توانایی تحلیل، ارزیابی اطلاعات، تشخیص اخبار نادرست، استدلال و قضاوت انتقادی داشتند، در اولویت قرار گرفتند. در یک مرور نظام‌مند درباره ادغام سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی در برنامه درسی نیز مطالعات بر اساس معیارهای مشخص جست‌وجو، انتخاب و تحلیل شده‌اند و نتایج بر اهمیت تلفیق این مهارت‌ها با آموزش رسمی تأکید داشته‌اند (Rojas-Estrada, Aguaded, & García-Ruiz, 2024).

گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از جست‌وجوی منابع علمی انجام شده است. کلیدواژه‌هایی مانند «آموزش مطالعات اجتماعی»، «سواد رسانه‌ای»، «تفکر انتقادی»، «آموزش رسانه‌ای»، «سواد اطلاعاتی»، «دانش‌آموزان» و معادل‌های انگلیسی آنها برای شناسایی منابع مرتبط مورد استفاده قرار گرفتند. پس از گردآوری منابع، مطالب مرتبط استخراج و بر اساس محورهای اصلی پژوهش شامل مفهوم سواد رسانه‌ای، مؤلفه‌های تفکر انتقادی، ظرفیت‌های آموزش مطالعات اجتماعی، نقش معلم، روش‌های تدریس فعال و تأثیر استفاده آموزشی از رسانه‌ها دسته‌بندی شدند.

برای تحلیل اطلاعات، از روش تحلیل محتوای کیفی و مقایسه‌ای استفاده شد. در این مرحله، یافته‌های پژوهش‌های مختلف با یکدیگر مقایسه و نقاط اشتراک و تفاوت آنها شناسایی شد. همچنین تلاش شد ارتباط میان متغیرهای اصلی پژوهش یعنی آموزش مطالعات اجتماعی، سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی تبیین شود. استفاده از تحلیل محتوای کیفی در مطالعات آموزشی امکان شناسایی مفاهیم و الگوهای مشترک موجود در پژوهش‌های مختلف را فراهم می‌کند. پژوهش‌های مروری جدید درباره تفکر انتقادی در آموزش نیز نشان داده‌اند که رویکردهای آموزشی مؤثر را می‌توان در قالب روش‌های متنی، گفت‌وگومحور، دیجیتال و عملی دسته‌بندی کرد و انتخاب محتوای مناسب و ایجاد گفت‌وگوی انتقادی از عوامل مهم در رشد این مهارت محسوب می‌شود (Jegstad et al., 2025).

در بخش تحلیل، یافته‌های منابع منتخب در چهار محور اصلی مورد بررسی قرار گرفتند: نخست، نقش آموزش مطالعات اجتماعی در ایجاد توانایی تحلیل و ارزیابی اطلاعات؛ دوم، نقش فعالیت‌های رسانه‌ای در تقویت سواد رسانه‌ای؛ سوم، تأثیر روش‌های تدریس فعال بر رشد تفکر انتقادی؛ و چهارم، ظرفیت درس مطالعات اجتماعی برای تربیت شهروندانی آگاه و مسئول در محیط رسانه‌ای. این دسته‌بندی کمک می‌کند تا ارتباط میان اهداف آموزشی مطالعات اجتماعی و نیازهای جدید دانش‌آموزان در جامعه اطلاعاتی به صورت منسجم بررسی شود.

از نظر اعتبار علمی، تلاش شد منابعی مورد استفاده قرار گیرند که ارتباط مستقیم با موضوع داشته و در مجلات علمی، کتاب‌ها و منابع دانشگاهی معتبر منتشر شده باشند. همچنین یافته‌های منابع داخلی و خارجی به صورت جداگانه بررسی و سپس در چارچوب موضوع پژوهش تحلیل شدند. پژوهش‌های مروری بین‌المللی نیز نشان داده‌اند که برنامه‌های آموزش سواد رسانه‌ای در محیط‌های آموزشی می‌توانند مهارت‌های تحلیل انتقادی، انعکاس اطلاعات و تصمیم‌گیری را در دانش‌آموزان تقویت کنند (Suárez-Perdomo, Garcés-Delgado, & Arvelo-Rosales, 2025).

در نهایت، یافته‌های حاصل از بررسی منابع در چارچوب اهداف پژوهش تفسیر شد و بر اساس آنها، نقش آموزش مطالعات اجتماعی در توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان مورد بحث قرار گرفت. از آنجا که پژوهش حاضر از نوع مروری است، داده‌های آن مستقیماً از اجرای آزمون یا پرسشنامه بر روی دانش‌آموزان به دست نیامده، بلکه بر پایه تحلیل



و ترکیب یافته‌های مطالعات پیشین شکل گرفته است. بنابراین، نتیجه‌گیری پژوهش بر شواهد موجود در ادبیات علمی استوار بوده و می‌تواند مبنایی برای طراحی پژوهش‌های میدانی و برنامه‌های آموزشی آینده در زمینه تقویت هم‌زمان سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی در درس مطالعات اجتماعی قرار گیرد.

ابزار پژوهش

با توجه به اینکه پژوهش حاضر از نوع مروری، توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای است، ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه، مصاحبه یا آزمون نیست، بلکه «فرم استخراج و ثبت اطلاعات از منابع» و «چک‌لیست تحلیل محتوای مطالعات و اسناد» به عنوان ابزار اصلی پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. در پژوهش‌های مروری، اطلاعات مورد نیاز از مقالات علمی، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، اسناد آموزشی و پژوهش‌های پیشین استخراج و سپس بر اساس محورهای از پیش تعیین‌شده دسته‌بندی و تحلیل می‌شوند. در پژوهش‌های آموزشی مبتنی بر مرور منابع نیز از جدول یا ماتریس استخراج داده برای ثبت مشخصات مطالعات، روش پژوهش، مفاهیم اصلی، ابزارهای گردآوری داده و نتایج استفاده شده است (رضوانی‌فر، ۱۴۰۲).

فرم استخراج اطلاعات در پژوهش حاضر شامل مؤلفه‌هایی مانند نام نویسنده، سال انتشار، عنوان پژوهش، هدف مطالعه، جامعه مورد بررسی، روش پژوهش، یافته‌های اصلی و نتایج مرتبط با سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی بوده است. علاوه بر این، برای افزایش انسجام در تحلیل منابع، یافته‌های استخراج‌شده در محورهای اصلی شامل نقش آموزش مطالعات اجتماعی، مؤلفه‌های سواد رسانه‌ای، مهارت‌های تفکر انتقادی، روش‌های تدریس مؤثر، نقش معلم و ظرفیت رسانه‌های آموزشی طبقه‌بندی شدند. چنین رویکردی امکان مقایسه نظام‌مند یافته‌های مطالعات مختلف را فراهم می‌کند.

چک‌لیست تحلیل محتوا نیز برای شناسایی و بررسی مفاهیم و مضامین مشترک در منابع مورد استفاده قرار گرفت. در این فرایند، ابتدا منابع مرتبط مطالعه شدند، سپس مطالب مرتبط با اهداف پژوهش استخراج و در طبقات مفهومی قرار گرفتند. تحلیل محتوا امکان بررسی منظم محتوای متون و شناسایی مفاهیم آشکار و پنهان موجود در آنها را فراهم می‌کند و به همین دلیل در پژوهش‌های آموزشی و مطالعات مروری کاربرد گسترده‌ای دارد (حشمتی‌فر، کریمی‌مونقی و احمدی، ۱۴۰۲).

در بخش منابع انگلیسی نیز اطلاعات هر مطالعه در یک جدول استخراج داده ثبت شد و مؤلفه‌هایی همچون نویسندگان، سال انتشار، عنوان، روش پژوهش، جامعه یا محیط مطالعه، مفاهیم اصلی، ابزار گردآوری داده‌ها و یافته‌های پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. استفاده از چنین جدولی در مطالعات مروری موجب می‌شود اطلاعات مطالعات مختلف به شکل منظم و قابل مقایسه ثبت شود و احتمال حذف یا نادیده گرفتن اطلاعات مهم کاهش یابد (Jegstad et al., 2025).

برای افزایش اعتبار ابزار پژوهش، چک‌لیست استخراج اطلاعات و مقوله‌های تحلیل محتوا بر اساس اهداف و پرسش‌های پژوهش تنظیم شد و تلاش گردید فقط اطلاعاتی استخراج شود که ارتباط مستقیم با موضوع «نقش آموزش مطالعات اجتماعی در توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان» داشته باشد. همچنین، برای جلوگیری از برداشت‌های شخصی، یافته‌های مطالعات مختلف با یکدیگر مقایسه شدند و مضامینی که در چندین منبع تکرار شده بودند، در اولویت تحلیل قرار گرفتند. در پژوهش‌های تحلیل محتوای آموزشی نیز توجه به اعتبار و قابلیت اعتماد فرایند کدگذاری و تحلیل، از عوامل مهم کیفیت پژوهش محسوب می‌شود (Kleinheksel et al., 2020).

در مجموع، ابزار اصلی پژوهش حاضر یک فرم استخراج اطلاعات و چک‌لیست تحلیل محتوای منابع است که به پژوهشگر امکان می‌دهد یافته‌های مطالعات داخلی و خارجی را به صورت منظم گردآوری، طبقه‌بندی، مقایسه و تفسیر کند. این ابزار با ماهیت پژوهش مروری تناسب دارد و امکان شناسایی الگوهای مشترک درباره تأثیر آموزش مطالعات اجتماعی بر سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان را فراهم می‌سازد.



محدودیت ها و چالش ها

پژوهش حاضر، با وجود تلاش برای بررسی جامع نقش آموزش مطالعات اجتماعی در توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان، با محدودیت‌ها و چالش‌هایی همراه است. نخستین محدودیت به ماهیت مروری و کتابخانه‌ای پژوهش مربوط می‌شود. از آنجا که داده‌های پژوهش حاضر مستقیماً از دانش‌آموزان، معلمان یا محیط واقعی کلاس درس گردآوری نشده است، نمی‌توان نتایج به‌دست‌آمده را به طور قطعی به همه گروه‌های سنی، مدارس و شرایط آموزشی تعمیم داد. همچنین تفاوت در روش‌های پژوهش، جامعه آماری، ابزارهای اندازه‌گیری و شرایط اجرای مطالعات پیشین، مقایسه مستقیم یافته‌ها را با دشواری‌هایی مواجه می‌کند.

یکی دیگر از محدودیت‌های مهم، تغییر سریع محیط رسانه‌ای است. رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، شیوه‌های تولید محتوا و فناوری‌های دیجیتال با سرعت زیادی تغییر می‌کنند و محتوایی که امروز برای آموزش سواد رسانه‌ای مناسب است، ممکن است در آینده نیازمند بازنگری باشد. از سوی دیگر، حجم بسیار زیاد اطلاعات موجود در فضای مجازی، امکان بررسی کامل همه منابع را دشوار می‌سازد (Tallon, 2013). نیز اشاره می‌کند که تنوع گسترده منابع رسانه‌ای می‌تواند موجب سردرگمی و احساس غرق‌شدن دانش‌آموزان در حجم اطلاعات شود و به همین دلیل، آموزش رویکرد انتقادی به رسانه‌ها اهمیت پیدا می‌کند.

از دیگر چالش‌ها، تفاوت سطح سواد رسانه‌ای معلمان است. اجرای موفق آموزش سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی نیازمند آن است که معلم خود با شیوه ارزیابی منابع، تشخیص اطلاعات نادرست، تحلیل پیام‌های رسانه‌ای و روش‌های تدریس مشارکتی آشنایی کافی داشته باشد. در برخی پژوهش‌ها نیز مشخص شده است که آگاهی و شناخت معلمان از اهداف و مهارت‌های سواد رسانه‌ای ممکن است محدود باشد و کمبود منابع آموزشی، فعالیت‌های مناسب و فرصت‌های آموزش حرفه‌ای از موانع اجرای مطلوب این نوع آموزش محسوب می‌شود.

محدودیت دیگر به برنامه درسی و زمان آموزشی مربوط می‌شود. در صورتی که آموزش مطالعات اجتماعی بیشتر بر انتقال مطالب، حفظ مفاهیم و آمادگی برای آزمون متمرکز باشد، فرصت کافی برای فعالیت‌هایی مانند تحلیل اخبار، مقایسه منابع، گفت‌وگوی گروهی، بررسی شواهد و ارزیابی دیدگاه‌های مختلف باقی نمی‌ماند. رضوانی‌فر (۱۴۰۲) نیز نبود برنامه‌های آموزشی منسجم را یکی از چالش‌های مهم در اثربخشی آموزش سواد رسانه‌ای معرفی کرده و بر ضرورت استفاده از روش‌های آموزشی تعاملی تأکید کرده است.

چالش دیگر، دشواری تشخیص اعتبار اطلاعات در محیط‌های آنلاین است. دانش‌آموزان ممکن است به دلیل ظاهر حرفه‌ای یک وبگاه، تعداد زیاد اطلاعات یا هماهنگی محتوای آن با باورهای قبلی خود، یک منبع را معتبر تصور کنند. در آموزش مطالعات اجتماعی، این مسئله اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا دانش‌آموزان با روایت‌های تاریخی، اخبار، دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی و منابعی با گرایش‌های مختلف مواجه می‌شوند. پژوهش‌های حوزه سواد رسانه‌ای اجتماعی نشان داده‌اند که ارزیابی منابع اینترنتی به دلیل تنوع و نبود کنترل یکسان بر منابع، چالش‌های ویژه‌ای برای یادگیرندگان ایجاد می‌کند.

از سوی دیگر، تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان نیز می‌تواند بر میزان اثربخشی آموزش تأثیر بگذارد. میزان علاقه به رسانه، تجربه قبلی، توانایی شناختی، سبک یادگیری و حتی گرایش‌های شخصیتی می‌تواند نحوه واکنش دانش‌آموزان به فعالیت‌های مرتبط با سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی را متفاوت کند. در پژوهش ناظم و افاقی نیز نقش ویژگی‌های شخصیتی در رابطه میان آموزش سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی مورد توجه قرار گرفته و نتایج نشان داده است که ویژگی‌های فردی می‌توانند در این رابطه نقش داشته باشند.



همچنین، یکی از چالش‌های مهم، خطر تبدیل سواد رسانه‌ای به آموزش صرفاً فنی است. اگر آموزش مطالعات اجتماعی فقط بر نحوه استفاده از ابزارهای دیجیتال، جست‌وجوی اطلاعات یا کار با رسانه‌ها تمرکز کند، بخش مهمی از هدف اصلی یعنی تحلیل، ارزیابی، پرسشگری و شکل‌گیری قضاوت مستقل نادیده گرفته می‌شود (Mason و Metzger (2012) نیز نسبت به برداشت محدود از سواد رسانه‌ای و تقلیل رسانه به ابزاری صرف برای انتقال پیام هشدار داده‌اند و بر ضرورت توجه به ابعاد اجتماعی و انتقادی رسانه‌ها تأکید کرده‌اند.

در نهایت، محدودیت دسترسی برابر دانش‌آموزان به امکانات دیجیتال، تفاوت شرایط خانوادگی و اقتصادی، تفاوت امکانات مدارس و دسترسی متفاوت به منابع آموزشی نیز می‌تواند اجرای برنامه‌های سواد رسانه‌ای را با مشکل مواجه کند. بنابراین، برای اثربخشی بیشتر آموزش مطالعات اجتماعی در این زمینه، لازم است علاوه بر اصلاح روش‌های تدریس، به توانمندسازی معلمان، تولید محتوای آموزشی مناسب، فراهم کردن فرصت‌های برابر دسترسی به منابع و به‌روزرسانی مستمر برنامه‌های درسی توجه شود. با وجود این محدودیت‌ها، شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که آموزش هدفمند سواد رسانه‌ای می‌تواند مهارت‌های مختلف تفکر انتقادی دانش‌آموزان، از جمله تحلیل، استنباط و ارزشیابی را تقویت کند؛ بنابراین، چالش‌های موجود بیشتر ضرورت برنامه‌ریزی دقیق‌تر و اجرای اصولی‌تر این آموزش را نشان می‌دهند، نه بی‌اهمیت بودن آن.

یافته‌ها

بررسی و تحلیل منابع و پژوهش‌های انجام‌شده نشان داد که آموزش مطالعات اجتماعی ظرفیت قابل توجهی برای توسعه هم‌زمان سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان دارد. یافته‌های کلی پژوهش‌ها بیانگر آن است که هرگاه آموزش مطالعات اجتماعی از شیوه‌های سنتی و حافظه‌محور فاصله گرفته و بر تحلیل منابع، پرسشگری، گفت‌وگو، بررسی شواهد و ارتباط مطالب درسی با مسائل واقعی جامعه تمرکز کند، زمینه بیشتری برای رشد مهارت‌های شناختی و رسانه‌ای دانش‌آموزان فراهم می‌شود. در مطالعه رضوانی‌فر (۱۴۰۲) نیز بررسی منابع موجود نشان داد که سواد رسانه‌ای با توسعه تفکر انتقادی ارتباط نزدیکی دارد و آموزش آن می‌تواند توانایی تحلیل محتوا و مواجهه فعال و انتقادی با پیام‌های رسانه‌ای را تقویت کند.

یکی از یافته‌های مهم، تأثیر آموزش سواد رسانه‌ای بر مؤلفه‌های مختلف تفکر انتقادی است. علیزاده و عبدلی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای آزمایشی بر دانش‌آموزان پایه هشتم نشان دادند که آموزش سواد رسانه‌ای بر پنج مهارت تفکر انتقادی شامل تحلیل، استنباط، ارزشیابی، استقرا و قیاس تأثیر مثبت دارد. این یافته نشان می‌دهد که آموزش رسانه‌ای صرفاً موجب افزایش اطلاعات دانش‌آموزان درباره رسانه نمی‌شود، بلکه می‌تواند توانایی آنان برای بررسی و قضاوت درباره اطلاعات را نیز ارتقا دهد.

یافته دیگر نشان داد که میزان اثربخشی آموزش سواد رسانه‌ای در دانش‌آموزان می‌تواند به طور قابل توجهی افزایش یابد. در یک پژوهش انجام‌شده درباره اثربخشی آموزش سواد رسانه‌ای بر دانش‌آموزان، میانگین سطح سواد رسانه‌ای گروه آزمایش پس از اجرای آموزش از سطح ضعیف به سطح خوب افزایش یافت و توانایی‌های مرتبط با استفاده از رسانه، تجزیه و تحلیل، تولید و ارسال پیام‌های رسانه‌ای و تفکر انتقادی نیز به شکل معناداری بهبود پیدا کرد. این نتیجه ضرورت گنجاندن آموزش سواد رسانه‌ای در برنامه‌های آموزشی مدارس را مورد تأکید قرار می‌دهد.

بررسی مطالعات انجام‌شده در حوزه مطالعات اجتماعی نیز نشان داد که استفاده از رسانه‌های آموزشی، به‌ویژه ویدئو، در کنار روش‌های فعال تدریس می‌تواند تفکر انتقادی دانش‌آموزان را تقویت کند (Hidayati و Khairi (2026) در پژوهشی درباره آموزش مطالعات اجتماعی نشان دادند که استفاده از روش آموزش زمینه‌محور همراه با رسانه ویدئویی موجب بهبود مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان شد. در این پژوهش، مشکلات اولیه دانش‌آموزان در حل مسائل شناختی سطح بالا،



مشارکت فعال و ارتباط دادن مطالب درسی با موقعیت‌های واقعی، پس از اجرای روش آموزشی مورد توجه قرار گرفت و بهبود یافت.

همچنین یافته‌ها نشان دادند که آموزش سواد رسانه‌ای می‌تواند توانایی دانش‌آموزان در تشخیص اطلاعات نادرست را افزایش دهد. Kehinde-Awoyele و Adeowu (2025) در مطالعه‌ای بر دانشجویان رشته مطالعات اجتماعی گزارش کردند که ۷۸ درصد پاسخ‌دهندگان رابطه‌ای متوسط میان آموزش سواد رسانه‌ای و توانایی کشف اطلاعات نادرست و تفکر تحلیلی مشاهده کردند و آزمون آماری نیز رابطه معنادار میان این متغیرها را تأیید کرد. نتایج همچنین نشان داد که آموزش سواد رسانه‌ای در ارزیابی انتقادی محتوای آنلاین و مقاومت در برابر اطلاعات نادرست نقش مهمی دارد.

یافته‌های مطالعات خارجی همچنین بر اهمیت ارزیابی منابع در آموزش مطالعات اجتماعی تأکید دارند. در مطالعه‌ای درباره سواد انتقادی در کلاس تاریخ جهان، مشخص شد که برخی دانش‌آموزان پیش از اجرای فعالیت آموزشی تجربه محدودی در ارزیابی منابع داشتند، اما استفاده از راهبردهای سواد انتقادی به برخی از آنان کمک کرد قابلیت بیشتری برای ارزیابی اعتبار و سوگیری منابع پیدا کنند. این یافته اهمیت آموزش مستقیم مهارت ارزیابی منابع را در درس‌های مرتبط با تاریخ و مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد.

از سوی دیگر، پژوهش روی ۱۵۰۵ نوجوان ۱۲ تا ۱۸ ساله نشان داد که سواد رسانه‌ای خبری، پیگیری منبع خبر و نگرش محتاطانه نسبت به اخبار شخصی‌سازی‌شده در شبکه‌های اجتماعی با عملکرد بهتر در تفکر انتقادی درباره اخبار واقعی ارتباط دارند. این پژوهش همچنین نشان داد که نوجوانان در درک محتوای خبر و تشخیص دیدگاه‌ها عملکرد مناسبی داشتند، اما در ارزیابی شواهد ضعف بیشتری نشان می‌دادند. بنابراین، یکی از نیازهای مهم آموزشی، تمرکز ویژه بر مهارت بررسی شواهد و اعتبارسنجی اطلاعات است. (Kahne et al., 2019)

یافته‌های جدیدتر نیز نشان‌دهنده امکان تقویت سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی از طریق برنامه‌های آموزشی تلفیقی هستند. در پژوهشی که در سال ۲۰۲۶ با دانش‌آموزان پایه چهارم اجرا شد، یک برنامه سواد رسانه‌ای انتقادی مبتنی بر هوش مصنوعی و هماهنگ با برنامه درسی مطالعات اجتماعی اجرا شد. نتایج کمی افزایش مهارت‌های سواد رسانه‌ای، به‌ویژه در خواندن و نوشتن، را نشان داد و داده‌های کیفی نیز رشد توانایی‌هایی مانند ایمنی دیجیتال، راستی‌آزمایی منابع، اخلاق آنلاین و نقد رسانه‌ای را گزارش کردند.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سه مؤلفه اصلی یعنی آموزش مطالعات اجتماعی، سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی ارتباطی متقابل با یکدیگر دارند. آموزش مطالعات اجتماعی می‌تواند بستر محتوایی مناسبی برای مواجهه دانش‌آموزان با مسائل واقعی جامعه فراهم کند؛ سواد رسانه‌ای به آنان کمک می‌کند منابع و پیام‌های رسانه‌ای را بشناسند و ارزیابی کنند؛ و تفکر انتقادی امکان تحلیل، استدلال، بررسی شواهد و تصمیم‌گیری آگاهانه را فراهم می‌سازد. بنابراین، تلفیق این سه حوزه می‌تواند دانش‌آموزان را از مصرف‌کننده منفعل اطلاعات به یادگیرنده‌ای فعال، تحلیلگر و شهروندی آگاه تبدیل کند. یافته‌های پژوهش‌های داخلی و خارجی همچنین نشان می‌دهد که اثربخشی این فرایند زمانی بیشتر خواهد بود که آموزش بر فعالیت‌های عملی، تحلیل منابع، گفت‌وگوی انتقادی، بررسی اخبار و مسائل واقعی و مشارکت فعال دانش‌آموزان استوار باشد.

پیشنهادهای

با توجه به یافته‌های پژوهش و نتایج مطالعات بررسی‌شده، پیشنهاد می‌شود آموزش سواد رسانه‌ای به صورت جدا از برنامه درسی و در قالب یک موضوع محدود ارائه نشود، بلکه مفاهیم و مهارت‌های آن در محتوای درس مطالعات اجتماعی تلفیق شود. موضوعاتی مانند اخبار جعلی، اعتبار منابع، تبلیغات، شایعات، بازنمایی مسائل اجتماعی در رسانه‌ها و تشخیص دیدگاه



و سوگیری می‌توانند در جریان تدریس مباحث اجتماعی مورد استفاده قرار گیرند. این رویکرد با دیدگاه پژوهش‌های داخلی مبنی بر ضرورت آموزش تعاملی سواد رسانه‌ای و تقویت همزمان تفکر انتقادی هماهنگ است (رضوانی‌فر، ۱۴۰۲).

پیشنهاد می‌شود معلمان مطالعات اجتماعی به جای تمرکز صرف بر انتقال مطالب و حفظ کردن مفاهیم، از روش‌های تدریس فعال مانند بحث گروهی، حل مسئله، پرسشگری، تحلیل موقعیت، مطالعه موردی و بررسی اخبار واقعی استفاده کنند. در این روش‌ها دانش‌آموز باید فرصت داشته باشد یک مسئله را از چند دیدگاه بررسی کند، شواهد موافق و مخالف را شناسایی کند و بر اساس استدلال منطقی به نتیجه برسد. نتایج پژوهش‌های داخلی نشان داده است که آموزش سواد رسانه‌ای می‌تواند مهارت‌هایی مانند تحلیل، استنباط، ارزشیابی، استقرا و قیاس را در دانش‌آموزان تقویت کند (علیزاده و عبدلی، ۱۳۹۵).

پیشنهاد دیگر، طراحی فعالیت‌های کلاسی برای آموزش عملی تشخیص اخبار جعلی و اطلاعات نادرست است. برای مثال، معلم می‌تواند دو خبر درباره یک موضوع اجتماعی در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد و از آنان بخواهد نویسنده، منبع، تاریخ انتشار، شواهد، تصاویر و هدف احتمالی هر خبر را بررسی و درباره میزان اعتبار آنها قضاوت کنند. چنین فعالیت‌هایی می‌تواند دانش‌آموزان را از دریافت‌کننده منفعل اطلاعات به تحلیلگر فعال تبدیل کند. همچنین پیشنهاد می‌شود دانش‌آموزان با معیارهای بررسی اعتبار منابع و شیوه راستی‌آزمایی اطلاعات آشنا شوند.

پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های توانمندسازی حرفه‌ای معلمان، دوره‌های تخصصی مرتبط با سواد رسانه‌ای، تفکر انتقادی، تشخیص اخبار جعلی و روش‌های تحلیل محتوای رسانه‌ای گنجانده شود. معلم زمانی می‌تواند این مهارت‌ها را به شکل مؤثر آموزش دهد که خود توانایی ارزیابی انتقادی منابع و استفاده آموزشی از رسانه‌ها را داشته باشد. شورای ملی مطالعات اجتماعی نیز بر نقش معلم به عنوان تسهیل‌کننده تحلیل مبتنی بر شواهد و ارزیابی انعکاسی تأکید کرده است.

همچنین پیشنهاد می‌شود مدارس از رسانه‌های واقعی و متنوع مانند خبر، تصویر، فیلم کوتاه، اینفوگرافیک، شبکه‌های اجتماعی و محتوای چندرسانه‌ای در آموزش مطالعات اجتماعی استفاده کنند؛ اما استفاده از رسانه نباید صرفاً با هدف جذاب‌تر کردن کلاس باشد، بلکه لازم است دانش‌آموزان درباره نحوه تولید پیام، مخاطب، هدف، سوگیری و میزان اعتبار آن نیز بحث کنند. در منابع داخلی نیز بر ضرورت تلفیق سواد رسانه‌ای با برنامه درسی و استفاده از رویکردهای تمرین‌محور و مسئله‌محور تأکید شده است.

پیشنهاد می‌شود فعالیت‌های آموزش سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی از دوره‌های تحصیلی پایین‌تر آغاز و متناسب با سن و توانایی شناختی دانش‌آموزان ادامه پیدا کند. آموزش این مهارت‌ها نباید تنها در دوره متوسطه مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا شکل‌گیری عادت‌های صحیح در زمینه جست‌وجو، ارزیابی و استفاده از اطلاعات نیازمند تمرین مستمر است. در پژوهش‌های داخلی نیز بر انتقال آموزش سواد رسانه‌ای به سنین پایین‌تر و شکل‌گیری تدریجی تفکر نقادانه تأکید شده است.

در حوزه آموزش مطالعات اجتماعی، پیشنهاد می‌شود از «پرسش‌های انتقادی» به عنوان یکی از ابزارهای اصلی تدریس استفاده شود. پرسش‌هایی مانند «این اطلاعات از چه منبعی آمده است؟»، «چه شواهدی برای این ادعا وجود دارد؟»، «چه دیدگاهی در این پیام دیده نمی‌شود؟»، «هدف تولیدکننده پیام چیست؟» و «آیا منبع دیگری همین موضوع را به شکل متفاوتی بیان می‌کند؟» می‌توانند دانش‌آموزان را به تحلیل عمیق‌تر محتوا هدایت کنند. پژوهش‌های مربوط به سواد انتقادی در مطالعات اجتماعی نیز استفاده از پرسش‌های انتقادی و تمرکز بر سواد رسانه‌ای در ارتباط با رویدادهای روز را از راهکارهای مناسب برای تقویت شهروندی انتقادی معرفی کرده‌اند.

پیشنهاد می‌شود خانواده‌ها نیز در فرایند آموزش سواد رسانه‌ای مشارکت داده شوند. برگزاری جلسات آموزشی برای والدین، ارائه راهنمای ساده برای بررسی اخبار و اطلاعات فضای مجازی و آموزش شیوه گفت‌وگوی انتقادی با فرزندان می‌تواند تأثیر فعالیت‌های مدرسه را افزایش دهد. همچنین مدارس می‌توانند بسته‌های آموزشی ساده‌ای برای خانواده‌ها تهیه کنند تا مهارت‌هایی مانند بررسی منبع، تشخیص اطلاعات جعلی و استفاده مسئولانه از رسانه‌ها در محیط خانه نیز تمرین شود.



در نهایت، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران آینده مطالعات میدانی و آزمایشی بیشتری انجام دهند و تأثیر روش‌های مختلف آموزش مطالعات اجتماعی بر ابعاد مشخص سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی را بررسی کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده تفاوت‌های پایه تحصیلی، جنسیت، نوع مدرسه، میزان دسترسی به فناوری، ویژگی‌های فردی دانش‌آموزان و میزان سواد رسانه‌ای معلمان مورد توجه قرار گیرد. این موضوع اهمیت دارد؛ زیرا پژوهش‌های داخلی نشان داده‌اند که ویژگی‌های فردی دانش‌آموزان می‌تواند در رابطه میان آموزش سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی نقش داشته باشد (ناظم و افاقی).

در مجموع، پیشنهاد اصلی پژوهش حاضر آن است که سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی به عنوان دو مهارت مکمل، در بطن آموزش مطالعات اجتماعی قرار گیرند و دانش‌آموزان از طریق فعالیت‌های واقعی، مسئله‌محور و مبتنی بر شواهد، فرصت تمرین این مهارت‌ها را پیدا کنند. چنین رویکردی می‌تواند به تربیت دانش‌آموزانی کمک کند که نه تنها اطلاعات اجتماعی را می‌آموزند، بلکه توانایی تحلیل، ارزیابی، پرسشگری و تصمیم‌گیری آگاهانه درباره اطلاعات و پیام‌های رسانه‌ای را نیز به دست می‌آورند.

نتیجه‌گیری

گسترش روزافزون رسانه‌های دیجیتال و افزایش دسترسی دانش‌آموزان به انواع اطلاعات، ضرورت توجه به مهارت‌هایی مانند سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی را بیش از گذشته آشکار کرده است. دانش‌آموزان در زندگی روزمره با حجم گسترده‌ای از اخبار، تصاویر، ویدئوها، تبلیغات، مطالب آموزشی و دیدگاه‌های مختلف مواجه هستند و نمی‌توانند صرفاً بر اساس دریافت اطلاعات، عملکرد آگاهانه‌ای در محیط اجتماعی و رسانه‌ای داشته باشند. آنان نیازمند توانایی تشخیص اطلاعات معتبر از اطلاعات نادرست، شناسایی اهداف و سوگیری‌های پیام‌ها، بررسی شواهد و مقایسه منابع مختلف هستند. از این منظر، آموزش و پرورش باید علاوه بر انتقال دانش، زمینه رشد توانایی تحلیل، قضاوت و تصمیم‌گیری آگاهانه را نیز برای دانش‌آموزان فراهم کند.

بررسی مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که درس مطالعات اجتماعی از ظرفیت مناسبی برای تحقق این هدف برخوردار است. ماهیت این درس با موضوعاتی همچون جامعه، فرهنگ، تاریخ، شهروندی، مسائل اجتماعی و رویدادهای روزمره ارتباط مستقیم دارد و همین ویژگی امکان استفاده از منابع و پیام‌های رسانه‌ای را در فرایند یادگیری فراهم می‌کند. دانش‌آموزان می‌توانند با بررسی یک خبر، مقایسه روایت‌های مختلف یک رویداد، تحلیل اسناد تاریخی، ارزیابی منابع و گفت‌وگو درباره مسائل اجتماعی، مهارت‌هایی را تمرین کنند که بخش مهمی از سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی را تشکیل می‌دهد. بنابراین، مطالعات اجتماعی نباید صرفاً به عنوان درسی برای انتقال اطلاعات تاریخی و اجتماعی در نظر گرفته شود، بلکه می‌تواند محیطی فعال برای پرورش تحلیل، پرسشگری، استدلال و قضاوت مستقل باشد.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که آموزش سواد رسانه‌ای می‌تواند به تقویت ابعاد مختلف تفکر انتقادی کمک کند. دانش‌آموزی که یاد می‌گیرد یک پیام رسانه‌ای را از نظر منبع، هدف، محتوا و شواهد بررسی کند، در حال تمرین مهارت‌های تحلیل و ارزیابی است. از سوی دیگر، تفکر انتقادی نیز به دانش‌آموز کمک می‌کند تا در برابر پیام‌های رسانه‌ای رویکردی فعال داشته باشد و بدون بررسی و استدلال، اطلاعات را نپذیرد. از این رو، سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی را می‌توان دو مهارت مکمل دانست که تقویت هر یک می‌تواند به توسعه دیگری کمک کند.



نتایج بررسی‌ها همچنین نشان داد که شیوه تدریس معلم نقش مهمی در تحقق این هدف دارد. استفاده از روش‌های سخنرانی و حفظ‌محور، فرصت محدودی برای رشد تفکر انتقادی ایجاد می‌کند، در حالی که روش‌هایی مانند بحث گروهی، حل مسئله، مطالعه موردی، تحلیل اخبار، مقایسه منابع و پرسشگری می‌توانند دانش‌آموزان را درگیر فرایند تفکر و تصمیم‌گیری کنند. در چنین شرایطی، معلم به جای ارائه پاسخ‌های آماده، دانش‌آموزان را به جست‌وجوی شواهد، بررسی دیدگاه‌های مختلف و دفاع منطقی از نظر خود هدایت می‌کند. همچنین استفاده از رسانه‌های آموزشی، در صورتی که همراه با فعالیت‌های تحلیلی باشد، می‌تواند یادگیری را عمیق‌تر و کاربردی‌تر کند.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش مطالعات اجتماعی، در صورت استفاده از رویکردهای فعال، مشارکتی و مسئله‌محور، ظرفیت قابل توجهی برای توسعه سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی دانش‌آموزان دارد. تلفیق محتوای اجتماعی با تحلیل رسانه‌ها می‌تواند دانش‌آموزان را برای مواجهه آگاهانه با اطلاعات، تشخیص اخبار نادرست، ارزیابی منابع و مشارکت مسئولانه در جامعه آماده کند. بنابراین، توجه به این ظرفیت می‌تواند مطالعات اجتماعی را از یک درس صرفاً اطلاعاتی به بستری برای تربیت شهروندانی آگاه، پرسشگر، تحلیلگر و مسئول تبدیل کند؛ شهروندانی که بتوانند در فضای پیچیده و متغیر رسانه‌ای امروز، اطلاعات را آگاهانه دریافت و ارزیابی کرده و بر اساس شواهد و تفکر منطقی تصمیم‌گیری کنند.

منابع فارسی

- بصیریان جهرمی، حسین و رضا بصیریان جهرمی. درآمدی بر سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی، صفحه ۳۳ تا ۵۰، ۱۳۸۵، انتشارات رسانه.
- بیدگلی، محمد. سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی، صفحه ۱ تا ۲۲۸، ۱۴۰۲، انتشارات کیان دانش.
- پاتر، دلبلیو. جیمز. نظریه سواد رسانه‌ای، رهیافتی شناختی، ترجمه ناصر اسدی، محمد سلطانی‌فر و شهناز هاشمی، صفحه ۱ تا ۳۵۲، ۱۳۹۱، انتشارات سیمای شرق.
- رضوانی‌فر، علی‌اصغر. تحلیل آموزش‌های مرتبط با سواد رسانه‌ای و تأثیر آن بر توسعه تفکر انتقادی، صفحه ۱ تا ۹، ۱۴۰۲، نشریه پژوهش و نوآوری در تربیت و توسعه.
- روگو، فیث و سینی شیب. ۱۲ شیوه اساسی برای ترکیب سواد رسانه و تفکر انتقادی، ترجمه مرجان اردشیرزاده، صفحه ۱ تا ۴۶، ۱۳۹۶، انتشارات سمندر.
- روگو، فیث و سینی شیب. راهنمای سواد رسانه‌ای برای معلمان: تفکر انتقادی در جهان چندرسانه‌ای، ترجمه حسین مقصودی و امین کوشکی، صفحه ۱ تا ۳۰۴، ۱۳۹۸، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- شکرخواه، یونس. سواد رسانه‌ای: یک مقاله عقیده‌ای، صفحه ۲۷ تا ۳۲، ۱۳۸۵، فصلنامه رسانه.
- شاهسون طغان، مریم و سمیه شاه‌حسینی. سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی، صفحه ۱ تا ۲۲۸، ۱۴۰۲، انتشارات وارنا.
- قاسمی، طهمورث. سواد رسانه‌ای: رویکردی جدید به نظارت، صفحه ۱ تا ۱۰، ۱۳۸۵، فصلنامه رسانه.
- کانسیداین، دیوید. درآمدی بر سواد رسانه‌ای، ترجمه ناصر بلیغ، صفحه ۱ تا ۲۸۸، ۱۳۷۹، اداره کل تحقیق و توسعه صدا و سیما.

منابع انگلیسی



- Buckingham, David. The Media Education Manifesto, pp. 1–192, 2019, Polity Press.
- Harshman, Jason. Critical Media Literacy in Social Studies Education, pp. 1–15, 2018, Journal of Social Studies Education Research.
- Hobbs, Renee. Media Literacy in Action: Questioning the Media, pp. 1–280, 2018, Rowman & Littlefield.
- Kahne, Joseph, Ellen Middaugh, and Chris Allen. The Role of Media Literacy in Critical Thinking About News, pp. 1–15, 2019, Journal of Media Literacy Education.
- Potter, W. James. Media Literacy, pp. 1–384, 2019, SAGE Publications.
- Postman, Neil. Technopoly: The Surrender of Culture to Technology, pp. 1–240, 2000, Vintage Books.